

نیز بر میخوریم که نمیتوان شبهه‌ای در اصل فارسی آن داشت، مثلاً خسرو فیروز و در ستویه و فنا خسرو (که معرب پناه خسرو است) و یا القابی مانند دهخدا و دیودادی. کتابهای دیگری که بعد نوشته شد از جمله زینت الزمان شمس‌الدین محمد اندخودی و خریدة القصر عمادالدین الکاتب الاصفهانی و غیره است.

برای تحقیق احوال شاعران فارسی نویس ایران بهترین منابع و مراجع اولی‌دای که اکنون وجود دارد یکی چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی شاعر دربار غورا است (که در حدود منابع اولیة اطلاعات درباره شعراء فارسی نویس این عصر عوفی (که در نیمه اول قرن سیزدهم میلادی) نوشته شده است. ترجمه کامل چهارمقاله را

در مجله انجمن سلطنتی آسیائی بسال ۱۸۹۹ میلادی نگارنده منتشر ساختم (و چاپ جداگانه آن ترجمه را نیز میتوان بدست آورد). این

کتاب از روی چاپ سنگی تهران و دو نسخه خطی موزه بریتانیا کسوت طبع پوشیده است. (تاریخ چاپ سنگی

۱۳۰۵ هجری مطابق ۸ - ۱۸۸۷ میلادی است) و نسخ خطی بعلا مات و شماره‌های Or. ۲/۹۵۶ و Or. ۳/۵۰۷ در موزه بریتانیا مضبوط است.

کتاب لباب‌الالباب از روی دو نسخه خطی چاپ شده لباب‌الالباب است: یکی نسخه الیوت (۱) که شرح آن نسخه را

بلند (۲) در مجله انجمن سلطنتی آسیائی مجلد نهم صفحات ۱۱۲ بیعد داده است: دوم نسخه خطی برلین (شماره ۳۱۸ در فهرست اشپرنگر مطابق با شماره ۶۳۷ در فهرست پرچ) (۳). از جمله کتبی که نگارنده جزء

Elliot (۱)

N. Bland (۲)

Sprengr, Pertsch's Catalogue (۳)

دوره متون تاریخی فارسی منتشر میکنم یکی لبالبالباب است و این دفعه نوبت چاپ آن کتاب است. (۱)

کتاب مهم دیگری (که متأسفانه ظاهراً دیگر یافت نمیشود) مناقب الشعراء ابوطاهر خاتونی (۲) از نویسندگان و شعراء معروف دوره سلاجقه است . دولتشاه و کسانی که بعد تذاکر شعراء

**ابوطاهر
خاتونی**

فارسی را نوشته‌اند از تمام این مراجع و مستندات بطور مستقیم و غیر مستقیم استفاده کرده‌اند (دولتشاه در سال

۱۴۸۷ میلادی تذکره خود را نوشته است) . رضا قلی خان صاحب مجمع الفصحاء که از جامعترین و جدیدترین تذاکر است (و در دو جلد سال ۱۲۹۵ هجری مطابق ۱۸۷۸ میلادی در تهران چاپ سنگی شده است) از عوفی فراوان استشهاد میکند . یکی دیگر از منابع قدیم اطلاعات که اندکی کمیاب است لغت فرس اسدی است . این کتاب لا اقل معلوم میکند چند نفر از شعراء فارسی نویس قبل از اواسط قرن یازدهم مسیحی در گلزار ادب چهره برافروختند . لغت فرس را اسدی

**لغت
فرس اسدی**

در حدود سال ۱۰۶۰ میلادی تألیف کرده است . دکتر پاول هرن (۳) این نسخه خطی قدیم واتیکان (۴) را

(۱) نسخه خطی اول اکنون در تعرف کتابخانه جان راینز John Rylands Library در منچستر Manchester میباشد . این نسخه را خان راینز در ماه اوت ۱۹۰۱ میلادی از لرد کرافورد Lord Crawford و بانکروس Balcarres خریده است . موفعی که کتب خطی بند Bland بفروس و نوبت این نسخه برای کتابخانه دوشخص مذکور خریده شد . نگارنده بی تردید مرهون سخای طبع لرد کرافورد و کتابخانه بر این میباشد که این نسخه همی کور زاندر اختیار من در کمبریج گذاشتند .

(۲) مجله انجمن سلطنتی آسیائی (J.R.A.S.) شماره ۴۰ ژانویه ۱۸۹۹

صفحات ۴۲ و ۴۳ دیده شود .

Dr. Paul Horn (۳)

Vatican (۴)

که بعلامت (Pers. XXII) مضبوط است و در سال ۱۳۳۲ میلادی استنساخ شده تصحیح کرده و در اشتراسبورگ (۱) بسال ۱۸۹۷ مسیحی منتشر کرده است (۲). در این کتاب که از نفیس ترین آثار بشمار است اشعاری از تقریباً هفتاد و هشت شاعر ضبط شده است و اگر این کتاب نبود بسیاری از شعراء مذکور را کسی نمیشناخت یا حتی اسماً هم بندرت شناخته نمیشدند.

اکنون که منابع موجود را برای تحقیق مظاهر شگفت ادبی ایران در این عصر در نظر گرفتیم بتحقیق در احوال سخنوران میپردازیم و نخست شعراء فارسی نویس و پس از آن شعراء عربی نویس را که مورد تشویق و حمایت طاهریان و صفاریان و سامانیان و دیگر پادشاهان معاصر خود بوده و رونقی داشته‌اند مورد مطالعه قرار خواهیم داد و بیشتر اطلاعات خود را درباره شاعران پارسیگوی از لباب‌الالباب عوفی خواهیم گرفت و در مورد شعراء عربی نویس از یتیم‌الدهر ثعالبی استفاده خواهیم کرد. یتیم‌الدهر را در صفحات قبل بقدر کافی شرح دادیم و لباب‌الالباب را خود نگارنده انتشار خواهیم داد ولی تا موقعی که چاپ نشده است شمه‌ای از مندرجات آن را در اینجا بیان میکنم. درباره محمد عوفی مؤلف لباب‌الالباب تقریباً کلیه اطلاعاتی که موجود است در صفحات ۷۴۹ تا ۷۵۰ فهرست نسخ خطی موزه بریتانیا

Strassburg (۱)

(۲) نسخه خطی دیگر توسط دکتراته Dr. Ethé در میان کتابهای خطی فارسی وزارت هندوستان کشف شد. (شماره این کتاب ۲۵۱۶ و مطابق است با شماره ۲۴۵۵ ردیف ۱۳۳۵ - ۱۳۲۱ از فهرستی که در دست تهیه است).
اسدی قدیمترین نسخه خطی را که در فارسی موجود است استنساخ کرده و آن نسخه خطی کتاب الابنیه عن حقایق الادویه ابو منصور الموفق است که زلیگمن Seligmann تصحیح و در وینه Vienna بسال ۱۸۵۹ میلادی چاپ کرده است.
تاریخ این نسخه خطی ۴۴۷ هجری (= ۶ - ۱۰۵۵ میلادی) است.

شرح
لباب الالباب

که توسط ریو (۱) تنظیم شده است درج گردیده است .
 عوفی مدعی بود که از عبدالرحمن بن عوف نسب میبرد
 و عبدالرحمن یکی از صحابه ستمه پیغمبر بوده است که عمر
 خلیفه هنگام مرگ آنها را برگزید و وصیت کرد آن شش نفر جانشین
 وی را از میان خود برای خلافت انتخاب کنند . اشارات مکرر وی بشعرائی
 که در تاریخهای مختلف و شهرهای مختلف ایران دیده است نشان میدهد
 که در اوائل قرن هفتم هجری (در حدود ۱۲۰۰ مسیحی) مسافرتهای
 زیادی بخراسان و نواحی مجاور آن کرده و آنگاه در هندوستان رحل
 اقامت افکنده است . در هندوستان ابتدا به دربار ناصرالدین قباچه (۲) آمد
 و ناصرالدین ممدوح و ولی النعمت او بود و بعد از شکست ناصرالدین بدست
 شمس الدین ایلتمش در سال ۶۲۵ هجری (= ۱۲۲۸ میلادی) بدربار
 شمس الدین رفت و شمس الدین ولی النعمت او شد . عوفی گذشته از لباب
 الالباب مجموعه بزرگی از داستانها که جوامع الحکایات نام دارد در چهار
 بخش هر بخش مشتمل بر بیست و پنج فصل تألیف کرده است .

لباب الالباب با اینکه کتاب کهن سالی است از بعضی جهات مایه
 یأس و نومیدی است زیرا برای شعراء خراسان امتیاز ناروائی قائل شده
 و گذشته از آن تقریباً از اطلاعات لازم در تفصیل احوال شعراء بکلی عاری
 است . این کتاب را در واقع باید مجموعه وسیع و عظیمی از منتخبات اشعار
 تلقی کرد نه تراجم احوال و مشتمل است بر دوازده باب : چند اول در هفت
 باب و جلد دوم که بزرگتر و بیشتر جالب توجه است در پنج باب بدین تفصیل :
 باب اول ، در فضیلت شعر و شاعری .

باب دوم ، در معنی شعر از طریق لغت ، (معنی لغت شعرا) .

(۱) Rieu's Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum.

(۲) یادداشت مترجم : مؤلف قویچه ضبط کرده است ، از آقای علی

میرفندرسکی متشکریه که اشتباه مؤلف را تذکر دادند :

باب سوم ، در معنی اول کسی که شعر گفت .
باب چهارم ، در معنی اول شعر یارسی که گفت .
باب پنجم ، در لطایف اشعار سلاطین و ملوک و امراء .
باب ششم ، در لطایف اشعار وزراء و صدور و کفاة .
باب هفتم ، در لطایف اشعار ائمه و علماء و صدور و فضلاء .
باب هشتم ، در لطایف اشعار شعراء آل ظاهر و آل لیث و آل سامان
و این طبقه اول اند .
باب نهم ، در طبقات شعرای آل ناصر و این طبقه دوم اند (غز نویان) .
باب دهم ، در طبقات شعرای آل سلجوقی تا آخر عهد سلطان سعید
و این طبقه سوم بوده اند .
باب یازدهم ، در ذکر شعرای این قرن که بعد از دولت سنجر
بوده اند تا این عهد (شعراء معاصر مؤلف) .
باب دوازدهم ، در لطایف اشعار صدور و شعراء و افاضل که بدین
حضرت موسوم اند . (در باریان معاصر مؤلف که شعر گفته اند) .
جلد اول در احوال شعرائی است که شغل و حرفه آنها شاعری
نبوده و مشتمل بر ۱۲۲ ترجمه احوال است و جلد دوم درباره شعرائی است
که شغلشان شاعری بوده و مشتمل بر ۱۶۴ ترجمه احوال است :
بر روی هم تقریباً ۲۸۶ ترجمه احوال شعرائی است که قبل از سال ۶۲۵ هجری
(۱۲۲۸ میلادی) زندگی میکردند . فضیلت و افتخار معرفی مندرجات
این مجموعه نفیس بدانشمندان اروپائی در درجه اول نصیب نشیل بلند (۱)
است که تحت عنوان قدیمترین تذکره شعراء نسخه خطی از کتاب
مزبور را بتفصیل زیاد در مجلد نهم مجله انجمن سلطنتی آسیائی (صفحات
۱۱۲ بعد) شرح داده است . این نسخه ابتدا متعلق به الیوت (۲)

Nathaniel Bland, The Most Ancient Persian Biography (۱)
of Poets.

J. B. Elliot (۲)

(۱۸۲۵ میلادی) ولرد کرافورد (۱) (۱۹۰۱ - ۱۸۶۶ میلادی) بود . بعد (بتاریخ ماه اوت ۱۹۰۱ میلادی) خانم رایلندز برای کتابخانه جان رایلندز (۲) در منچستر خرید . نسخه دیگری را (که اکنون در برلین است) دکتر اشپرنگر (۳) در صفحات يك تاشش فهرست نسخ خطی کتابخانه پادشاه اود (۴) (بککته بتاريخ ۱۸۵۴ میلادی (۵)) شرح داده است . از آن تاریخ بیحد کثرت آن در يك سلسله رسالات قابل ستایشی که درباره اقدمین سخن سرایان ایران (۶) در مجلات مختلف آلمان منتشر ساخته است ازین نسخه استفاده بسیار کرده است . امیدوارم متن آنرا بزودی منتشر سازم و در دسترس همه دانشمندان ایران بگذارم . در اینجا فقط ممکن است از اقدمین سخن سرایان چندتن از مشهورترین آنها را ذکر کنیم (۸) .

John Rylands Library (۲)

Lord Crawford (۱)

Oudh (۴)

Dr. Sprenger (۳)

(۵) این نسخه را برج Pertsch نیز در صفحات ۵۹۶ و ۵۹۷ فهرست نسخ

خطی برلین (۱۸۸۹ میلادی) شرح داده است .

Dr. Ethé of Aberystwyth (۶)

(۷) نام رسالات دکتراته که بزبان آلمانی است بشرح ذیل است :

Rûbagîa der Sâmânîerdichter (1873)

Rudagî's Vorläufer und Zeitgenossen (1875).

Firdousi als Lyriker (1872) ; Die Lieder des Kîsa'î (1874) &c.

یادداشت مترجم : رجوع شود بمقاله عباس اقبال استاد فقید دانشگاه

تهران در خصوص قدیمترین شاعر فارسی که در شماره دوم از سال دوم دوره در دسترس

درج شده است و مقاله مرحوم قزوینی در خصوص قدیمترین شعر فارسی در دست

مقاله (جند اول) .

(۸) بدلائمی که قبلاً گفته شد (صفحه ۲۲ دورقی شماره ۱۴) را شعری که عوفی

به عباس مروزی در سال ۸۰۹ میلادی نسبت داده و مدعی شده است که عباس

مروزی آن اشعار را بافتخار حبیفه العامون ساخته است صرف نظر میکنم زیرا

با کازیمیرسکی A. de Biberstein Kazimirski هم عقیده ام که گوینده آن اشعار

دیگری بوده است .

۱ - از دوره طاهریان (۸۲۰ تا ۸۷۲ میلادی) تنها شاعری که عوفی نام برده است حنظله بادغیسی است و فقط این دوییت را از او نقل کرده است (۱) :

یارم سپند اگر چه بر آتش همی فکند
از بهر چشم تا نرسد مر ورا گزند
او را سپند و مجمر ناید همی بکار
باروی همچو آتش و باخال چون سپند (۲)

۲ - عوفی بعد از حنظله بادغیسی نام فیروز مشرقی را میبرد و

(۱) دوییتی دیگری که در هفت اقلیم بدو نسبت داده اند در حقیقت متعلق بشاعر دیگریست . رجوع شود بر مسأله دکتراته صفحه ۴۰ Dr. Ethé Rudagi's Vorläufer و نیز نگاه کنید به صفحه ۵۲۶ همین کتاب .

(۲) دانه سپند یا اسفند را برای دفع چشم زخم دود کنند و چشم بد را عین الکمال گویند ، زیرا هر چیزی که در نوع خود کامل باشد مخصوصاً گرفتار حسد و تائیرات چشم بدخواهان شود . شاعر چهره گلگون یار خود را به آتش تشبیه کرده وخال سیاه او را مانند دانه سپند دانسته و مقصودش آنست که این هردو چنان کامل باشد که نتوان با سانی آنرا از گزند چشم بد محفوظ داشت .

یادداشت مترجم : مقصود حنظله بادغیسی این بوده است که باروی همچو آتش و باخال چون سپندی که یار دارد برای جلوگیری از اصابة العین دیگر حاجتی بدود کردن اسفند نیست واینکار تحصیل حاصل باشد . وبقول دانشمند گرامی آقای سید حسین شهشهانی اگر چشم بد را عرب عین الکمال گفته است شاید از مقوله تفألوا بالخیر تجدوه بوده است کما اینکه مار زده راهم سلیم گوید و بامید نجات تفأل بسلامت زند .

چنین روایت کنند که چون کافران آیات بینات قرآن را شنیدند از فصاحت و بلاغت آن غرق در حیرت شدند و نزدیک بود از رشک و حسد چشم زخمی به پیغمبر اکرم بزنند . در تفسیر ملا فتح الله کاشانی آمده است که پیغمبر در مسجد نشسته بود و قرآن میخواند و جماعتی بر در مسجد ایستاده انتظار میکشیدند تا حضرت از مسجد بیرون آید و او را بید چشمی آفتی رسانند . جبرئیل این آیه آورد و گفت یا رسول الله این آیه تلاوة فرما تا از چشم زخم ایشان ایمن بمانی .

(بقیه پاورقی در صفحه ۶۶۱)

میگوید فیروز مشرقی در زمان عمرو بن لیث صفار زندگانی میکرد است
(۸۷۸ تا ۹۰۰ میلادی) . فقط این درایت از او نقل شده است :

مرغی است خدنگ ای عجب دیدی مرغی که شکار او همه جان
داده پر خویش کر کشش هدیه تا نه بچه اش برد به مهمانا (۱)
۳ - ابوسلیک گرگانی آخرین شاعر دوره طاهریان و سامانیان

(بقیه پاورقی از صفحه ۶۶۰)

وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک باصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون انه لجنون
وما هو الا ذکر للعالمین . (تفصیل این اجمال در جلد پنجم تفسیر ابوالفتوح رازی
صفحات ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ - چاپ وزارت فرهنگ تیرماه ۱۳۱۵ - دیده
شود .) در تفسیر فخر رازی از یکی از روایة نقل شده است که دواء الاصابة بالعين
قراءة هذه الاية .

نظامی در داستان شکار بهرام گور از قول کنیزک گوید :

هرچه را چشم در پسند آرد چشم زخمی بر آن گزند آرد

در بیان اینکه آدمی راهیچ چشم بد چنان زیان ندارد که چشم پسند خویش

جلال الدین مولوی در دفتر پنجم مثنوی چنین گوید :

تا که سوه انعین نگشاید کمین	پر طاوست مبین و یای بین
یزلقونک از نیی برخوان بدان	که بنغزد کوه از چشم بدان
یکک حکیمی رفته بود آنجا بگشت	پر خود میکند طاوسی بدشت
بیدریغ از خویش چون بر میگفتی	گفت طاوسا چنین پر سنی
تا بدانی هر نکوئی را خطاب	بشوا کتون تو ز طاوس آن جواب
عجب آرد معجزانرا صد بلا	این سلاح عجب من شدای فتی
ماه را سایه نباشد هشتمین	ابر را سایه بیفتد بر زمین
باشی اندر بیخودی چون قرص ماه	بیخودی بی ابری است ای نیکخواه
ز انعکاس لطف حق شد اولطف	پر من ابر است و یرده است و کثیف
تا بینم حسن مه را هم ز مه	پر کنم پر را و حسنش را ز راه
که هلاک خدیق شد این را بینه	من نخواهم لطف حق از واسطه

(۱) یادداشت مترجم : این مصراع را مختلف ضبط کرده اند (از جمله

« تا نه بچه اش برد بهم مانا ») . از ترجمه انگلیسی چنین بر میآید که بچه را

مؤلف ترجمه کرده بدین مضمون بوده است : « تا بچه اش را برد بهم مانا » :

« تا که بچه اش برد بهم مانا » .

است که در فهرست کوتاه کتاب لباب الالباب نامشان آمده است . عوفی دو قطعه از اشعار او را که هر قطعه دو بیت است نقل کرده است .

بیست و هشت تن از شاعران دیگری که نامشان در این باب ذکر شده است همه از سخن سرایان دوره سامانیان میباشند . ولی بعضی از آنها مورد حمایت آل بویه بوده اند (از جمله منصور بن علی المنطقی الرازی و ابوبکر محمد بن علی خسروی سرخسی که هر دو از حمایت صاحب بن عباد وزیر کریم الطبع مؤید الدوله و فخر الدوله بهره مند گردیدند) .

و بعضی دیگر (مانند شاعر اخیر الذکر و ابوالقاسم زیاد بن محمد قمری گرگانی) قصائدی در مدح شهریاران زیاری طبرستان سرانیده اند و برخی دیگر (از قبیل دقیقی و منجیک) ثناخوان امراء چغانی و فریغونی بوده و کسانی دیگر برای سلاطین قدیم غزله مدیحه سرائی کرده اند .

شش هفت تن از سخنوران مزبور پشتیبان و مدوح مخصوصی نداشته اند . دکتر اته اسامی اکثرشان را در مقاله خود مینویسد (۱) و اشعاری که از آنها مانده است نقل میکند . این همان مقاله است که ذکرش گذشت (و در کتاب یاد بود استاد فلاشر بنام تحقیقات شرقی چاپ لایپزیگ بتاريخ ۱۸۷۵ مسیحی در صفحات ۳۵ تا ۶۸ درج گردیده است (۲) و فقط معدودی از مشهورترین آنها را ذکر میکنیم . سه چهار نفر آنها را نواللسانین خوانده اند یعنی شعر عربی و فارسی هر دو را میساخته اند و نامشان چنین است : شیخ ابوالحسن شهید بلخی و ابوبکر محمد بن علی خسروی سرخسی ، و ابو عبدالله محمد بن عبدالله جنیدی . عوفی گوید ام جنیدی در یتیمه الدهر آمده لکن نگارنده هنوز نتوانسته است ترجمه حوال جنیدی را در آن کتاب پیدا کند .

(۱) دکتر اته Dr. Ethé تقریباً بیست تن از سی و یک شاعری را که عوفی

در این فصل شرح داده است ذکر کرده و دوسه نفر دیگر را هم خود با آنصورت افزوده است .

(۲) Professor Fleischer, Festschrift, Morgenländische Forschungen, Leipzig 1875.

۴ - شهید بلخی : عوفی هفت قطعه از اشعار فارسی شهید بلخی را که مشتمل بر یازده بیت است و همچنین سه بیت عربی و برا ضبط کرده و نیز مرثیه‌ای را که رودکی در مرگ شهید ساخته نقل کرده است .
رودکی گوید :

کاروان شهید رفت از پیش آنِ مارقه گیر و میاندیش
از شمار دو چشم یک تن کم وز حساب خرد هزاران پیش
این دو قطعه را برای نمونه از شهید نقل میکنیم :

ابر همی گرید چون عاشقان باغ همی خندد معشوق وار
رعد همی نالد مانند من چون که بنالم بسحر گاه زار

اگر غم را چو آتش دود بودی جهان تاریک بودی جاودانه
در این گیتی سراسر گر برگردی خردمندی نیابی شادمانه
گویند بعضی از اشعار عربی وی در جنگی موسوم به حماسة الظرفاء
تألیف ابو محمد عبدالکافی زوزنی نقل گردیده (ولی از آن جنگ
اثری نیست) .

۵ - ابو شعیب صالح بن محمد هروی بیشتر برای پنج بیت که
درستایش تر سا بچه زیبائی سرود شهرت یافته است . سه بیت اول آن
بشرح ذیل است :

دوزخی کیشی بهشتی روی و قد آهو چشمی حلقه زلفی لاله خد
لب چنان کز خامه نقاش چین بر چکد از سیم بر شکر فمد
گریخشد حسن خود بر زنگیان تر کشای شک زونک آید حسد

۶ - ابو عبدالله محمد بن موسی الفرالاوی (۱) از معاصرین شهید

(۱) دکتراته چون تنها به نسخه خطی لبب الالباب که در برلین است استناد کرده نام فرالاوی را فرالادی خوانده است لکن در نسخه خطی البوت Elliot و همچنین در مجمع الفصحاء بدل ضبط شده است نه واو .
(بقیه اورفی در صفحه ۶۶۴)

بلخی بود . عوفی از رود کی شعری نقل کرده و رود کی که بعد از شهید و فرا لاوی آمده و درسخن سرائی مقامی بلندتر داشته فرا لاوی را با شهید در یک ردیف قرار داده است . از اشعار فرا لاوی تنها این قطعه مانده است :
چہ شغل باشد واجب تر از زیارت آنک اگر چه نیک بکوشم بواجبش فرسم
همی شفیع نیابم ازو بعذر گناه کریم طبعی او نزد او شفیع بسم
۷ - ابو عبدالله جعفر بن محمد الروذ کی که معمولاً رود کی یا رود کی خوانده میشود (۱) . عموماً در دوره اسلام او را نخستین شاعر واقعاً بزرگ ایران بشمار آورند . بلعمی نخست وزیر اسمعیل بن احمد سامانی (۸۹۲ تا ۹۰۷ میلادی) پدر مترجمی است که تاریخ بزرگ طبری را (۲) بفارسی در آورده است . این شخص تعریف رود کی را بجائی رساند که علناً گفت رود کی میان عرب و عجم بی مانند است (۳) . رود کی ظاهراً میان معاصرین خود نیز شهرتی بسزا داشته است . شهید بلخی را در ثنای رود کی شعری است که عوفی نقل کرده است :

(بقیه یاورقی از صفحه ۶۶۳)

بعلاوه عوفی شعری از رود کی نقل میکند که فرا لاوی را قافیاً راوی آورده است و شعر مزبور مؤید این مدعی است که فرا لاوی باواو است نه بادال :

یادداشت مترجم : مراد این شعر است :

شاعر شهید و شهره فرا لاوی وین دیگران بجمله همه راوی

(۱) در یک کتاب عربی بنام غایت الوسائل الی معرفة الاوائل که در صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶ فهرست نسخ خطی اسلامی کتابخانه دانشگاه کمبریج نقل کرده ام نسبت رود کی را سه یشت عقب تر برده است (ابن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم) و او را نخستین کسی خوانده است که بزبان پارسی شعرهای نغز گفته است (رجوع شود به صفحات ۵۲۱ و ۵۲۲ این کتاب) .

(۲) ترجمه فارسی تاریخ طبری را که بلعمی کوچک تهیه کرده است زوتن برگ Zotenberg بفراانسه در آورده است و در سالهای ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۴ میلادی در چهار جلد در پاریس چاپ شده است .

(۳) فهرست نسخ خطی اسلامی کتابخانه دانشگاه کمبریج صفحه ۱۲۶ ،

سطور ۴ و ۳ .

شاعران را خه و احسنت مدیح رود کی را خه و احسنت هجاست
معروفی بلخی و برا سلطان شاعران خوانده و از کلماتی که باو
نسبت داده شده از جمله این مصراع که « اندر جهان بکس مگر و جز
بفاطمی » ظاهراً برمیآید که رود کی با اسمعیلیان تمایل داشته و این معنی
با بیان نظام الملک بسیار خوب تطبیق میکند که در سیاست نامه (چاپ
شفر صفحات ۱۸۸ تا ۱۹۳) ولی النعمت و ممدوح وی نصر بن احمد
سامانی (۹۱۳ تا ۹۴۲ میلادی) را تمایل با اسمعیلیان میداند . همچنین
دقیقی که پیش از فردوسی بوده است گوید : اگر بخواهم آنکه را
رود کی ستوده است بستایم بدان کس مانم که خرما بهجر یا باصطلاح
انگلیسی زغال سنگ به نیو کاسل (۱) (یا باصطلاح فارسی زیره بکرمان)
برد (۲) . حتی عنصری ملک الشعراى سلطان محمود غزنوی اذعان دارد
که در غزل بیایه رود کی نمیرسد .

رود کی در قریه‌ای نزدیک سمرقند بجهان آمده و عوفی او را
کور مادر زاد دانسته است (هر چند دکتر اته (۳) در صحت این قول
تردید کرده است) . رود کی نه تنها شاعری شیرین سخن بلکه خواننده‌ای
خوش آواز و در نواختن چنگ و عود ماهر و زبردست و موزد لطف
خاص ممدوح و ولی النعمت خود نصر دوم بوده است . در حقیقت
مشهورترین کار رود کی (که تقریباً در همه تذکره‌های فارسی آورده‌اند)
همان قصیده‌ایست که بالبدیهه گفته و در فصل نخستین این کتاب شرح
دادیم (صفحات ۲۶-۳۰) و از قرار معنوی آنرا با هتک چنگ دو برابر

(۱) New Castle

(۲) یادداشت مترجم : عوفی در باب الالباب اینطور عین شعر را نقل

کرده است :

کرا رود کی گفته باشد مدیح

امه فنون سخن بود در

دقیقی مدیح آورد نزد او

جو خرما بود برده سوی هجر

(۳) Dr. Ethé

شاه خوانده است (۱). در پایان زندگانی (۲) رودکی از چشم پادشاه افتاد و به تنگدستی و عسرت دوچار شد (و دلیل آن شاید همان اعتقادات مذهبی او باشد که پیش از این بدان اشاره کردیم) ولی هنگامی که در کمال حسن شهرت و قبول عامه و عزت زندگانی میکرد بگفته عوفی دو بیست غلام داشت و صد شتر در زیر بنه او میرفت (۳). عوفی گوید اشعار او صد مجلد کتاب را فرا میگرفت و جامی در بهارستان باستناد کتاب یمینی (تاریخ سلطان محمود غزنوی تألیف عتبی) گوید که اشعار او یک میلیون و سیصد هزار بیت بوده است (۴). از این همه اشعار تنها قسمت بسیار کمی بما رسیده ولی همان مقدار هم که رسیده خیلی بیش از آنست که قبلاً تصور میشده است. دکتر هرن (۵) در چاپ نفیسی که از فرهنگ اسدی منتشر کرده است (صفحات ۱۸ تا ۲۱) تذکر داده است که در آن کتاب از رودکی بیش از هر یک از شعراء قدیم دیگر استشهاد شده است و تقریباً ۱۶ بیت از مثنوی مفقود کلیله و دمنه را نقل میکند و بسیاری جنگهای چاپ نشده و آثاری نظیر آن در موزه بریتانیا و سایر کتابخانهای بزرگ اروپا هست که مقدار بسیار معتناهی

(۱) قدیمترین و معتبرترین روایتی که از این حکایت شده در چهار مقاله

نظامی عروضی سمرقندی است. ترجمه انگلیسی نگارنده دیده شود (چاپ لوزاک ۱۸۹۹ میلادی صفحات ۵۱ تا ۵۶) و همچنین رجوع کنید به مقاله‌ای که در باره منابع دولت‌شاه در مجله انجمن سلطنتی آسیائی شماره ژانویه ۱۸۹۹ صفحات ۶۱ تا ۶۹ نوشته ام.

(۲) السمعانی گوید مرگ او در سال ۳۲۹ هجری مطابق با ۹۴۰

میلادی رویداده است (والمینی در شرح خود بر تاریخ العتبی چاپ قاهره بتاریخ ۱۲۸۶ هجری جلد اول صفحه ۵۲ از وی استشهاد کرده است).

(۳) جامی از باب مبالغه عدد شتران را چهارصد نفر ذکر کرده است.

(۴) رشیدی شاعر سمرقندی در یکی از اشعار خود گوید: « شعر او را

برشمردم سیزده ره صد هزار » که یک میلیون و سیصد هزار میشود.

Dr. Horn (۵)

از اشعار رودکی را میتوان از میان آنها بدست آورد، دکتر اته در رساله شایان ستایشی که درباره رودکی نوشته (۱) از این مآخذ ۵۲ قطعه بزرگ و کوچک فراهم آورده است که رویهم رفته به ۲۴۲ بیت میرسد و از منابع دیگر اطلاعات که در سی سال گذشته بدست آمده است شک نیست که اکنون مقدار زیادی اشعار دیگر نیز میتوان بدان افزود. (۲) چون دکتر اته ترجمه منظوم همه اشعار رودکی را که در رساله خویش کرد آورده در آنجا گنجانده است لازم نیست اینجا نمونه دیگری از اشعار او را برای خوانندگان اروپائی بیاورم و تنها بذکر دو قطعه که استاد گرامی و قدیم من پرفسور کاول (۳) ترجمه کرده است اکتفا میکنم. (این دو قطعه در مقاله اته یکی بشماره ۲۰ و دیگری بشماره ۴۱ آمده است.)

بیار آن می که پنداری روان یا قوت نابستی
و یسا چون بر کشیده تیغ پیش آفتابستی
یپاکی گوئی اندر جا مانند کلابستی
بخوشی گوئی اندر دیده بی خواب خوابستی
سحابستی قدح گوئی و می قطره سحابستی
طرب گوئی که اندر دل دعای مستجابستی

(۱) Nachrichten von der Königl. Gesellschaft der Wissen-
schaften u. der G. A. Universität zu Göttingen, no. 25, Nov.
12, 1873. pp 663-742.

(۲) یادداشت مترجم: رجوع شود بکتاب نفیس احوال و اشعار ابو-
عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی در سه مجلد شعر مآخذ کتاب و عصر زبانی
رودکی (جغرافیای سمرقند و بخارا در زمان ساسانیان و تاریخ ماوراءالنهر از قدیم
ترین ایام تا سال ۳۳۱ هجری و اوضاع معارف در زمان آن سمن) و گفتار
نویسندگان گذشته در باره رودکی - اشعار رودکی - ضمیمه و تعلیقات (تعقیق
در باره ۵۳ تن از شاعران سده سوه و چهارم ایران) - تألیف استاد معبد نفیسی

چاپ تهران ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۹.

Professor Cowell (۳)

اگر می نیستی یکسر همه دلها خرابستی
 اگر در کالبد جان را ندیدیستی شرابستی
 اگر این می بابر اندر بچنگال عقابستی
 از آن تا نا کسان هرگز نخوردندی صوابستی



چون کشته بینی ام دو لب گشته فراز
 از جان تهی این قالب فرسوده به آرز
 بر بالینم نشین و میگوی بنواز
 کای من تو بکشته و پشیمان شده باز

۸ - شیخ ابوالعباس ، فضل بن عباس از معاصرین رود کی است .
 در رثاء نصر دوم ولی التعمت و ممدوح رود کی اشعاری سروده و در عین
 حال چانشین ویرا نیز ستوده است :

پادشاهی گذشت خوب نژاد	پادشاهی نشست فرخ زاد
زان گذشته زمانیان غمگین	زین نشسته جهانیان دلشاد
بنگرا کنون بچشم عقل و بگو	هر چه برماز اینزد آمد داد
گر چراغی زپیش ما برداشت	باز شمعی بجای او بنهاد
ورز حل نحس خویش پیدا کرد	مشری نیز داد خویش بداد

۹ - شیخ ابو زراعہ معمری (یا معماری) گر گانی . یکی از
 بزرگان خراسان اشعاری مانند اشعار رود کی از او بنخواست . وی
 چنین پاسخ داد :

اگر بدولت با رود کی نمی مانم
 عجب مکن سخن از رود کی نه کم دانم
 اگر بکوری چشم او بیافت گیتی را
 ز بهر گیتی من کور بود نتوانم

هزار یکک ز آن کو یافت از عطاء ملوک

بمن دهی سخن آید هزار چندانم .

از قطعه ذیل ظاهراً چنین برمیآید که قریحهٔ سلحشوری خود را

با براعت ادبی خویش یکسان میدانسته است :

آنجا که درم باید دینار بر اندازم

و آنجا که سخن باید چون موم کنم آهن

چون باد همی گردد با باد همی کردم

که با قدح و بر بط که با زره و جوشن

چون از ابواسحق ابراهیم بن محمدالبخاری جوئیاری بگذریم

بشاعر دیگری که واقعاً مهم است میرسیم . در بسارهٔ ابواسحق و ترجمهٔ

احوال و تاریخ زندگانی وی عوفی چیزی نمیگوید جز اینکه شغل او را

زرگری مینویسد و از اشعار او پنج بیت نقل میکند . از ابواسحق میگذریم

و از سرایندهٔ مهمی که سلف فردوسی بوده است سخن میگوئیم .

۱۰ - ابو منصور محمد بن احمد دقیقی طوسی : هر چند نام این

شاعر از اسامی اسلامی است و مخصوصاً جنبهٔ اسلامی آن تقریباً شدت

دارد معذک مستشرقین معروف آلمان اته (۱) و نولدکه (۲) و هرن (۳)

مدعی شده‌اند که دقیقی زردشتی بوده است : لحن هرن بصراحت و

(۱) پیشرو و معاصرین رودکی تألیف دکتر اته صفحه ۵۹ :

Rudagi's Vorläufer und Zeitgenossen

(۲) نولدکه ، چاپ جداگانهٔ حماسهٔ منی ایران ، صفحه ۱۸ :

Nöldeke, Das Iranische Nationalepos

مستخرج از کتاب اساس فقه اللغة ایران چاپ اشتراسبورگ سال ۱۸۹۶ میلادی

Grundriss der Iranische Philologie, Strassbourg, 1896.

(۳) تاریخ ادبیات فارسی تألیف هرن چاپ لایپزیگ ، ۱۹۰۱ میلادی

صفحه ۸۱ :

Horn, Gesch. d. Persische Literatur, p. 81 (Leipzig, 1901).

قاطعیت آن دو دیگر نیست . مبنای این عقیده ابیات ذیل بخصوص مقطع این قطعه وی میباشد (۱) :

دقیقی چهارخصلت برگزیدست بگیتی از همه خوبی و زشتی
لب یاقوت رنگ و ناله چنگ می خوش رنگ و دین زرد هشتی

هر چند عوفی این اشعار را نقل نکرده است معذک نگارنده علی رغم گفته اته مستشرق آلمانی نمیتواند در اصالت آن تردید کند . (زیرا اته فقط نسخه لبالباب را که در برلین است در اختیار داشته و آن نسخه در همین جا ناقص است) . گمان میکنم به این شعر زیاد اهمیت داده اند و بیش از حد جائز آنرا ملاک دانسته اند و ستایش دقیقی از آئین زردشتی منحصر بیک نکته بوده و آن اجازه و تصدیق باده نوشی است . در جای دیگر نیز این نکته را بیان کرده ام (۲) که هنوز یکی از جنبه های بسیار برجسته زندگانی روزانه زردشتیان میگساری است .

علت عمده اشعار دقیقی آنست که در نظم شاهنامه پیشقدم بوده و همینکه تقریباً هزار بیت از شاهنامه را درباره ظهور زردشت و استقرار آئین زردشتی برشته نظم آورد ترك بچه ای که از دیگر غلامان نزد وی عزیز تر بود با کارد کارش ساخت (۳) . فردوسی در اثر خوابی که دیده بود (و شاید آن خواب هم صرفاً تخیلات شاعرانه بوده است) اشعار

(۱) همان کتاب اته Ethé دیده شود ، صفحه ۵۹ .

(۲) کتاب یکسال میان ایرانیان تألیف نگارنده صفحات ۳۷۵ و ۳۷۶ .

A Year amongst the Persians.

(۳) نگاه کنید بشاهنامه چاپ ترنر ماکان Turner Macan آغاز جلد سوم

(صفحه ۱۰۶۵ سطر ۱۱) . دقیقی در عالم خواب بفردوسی چنین گوید ،

« ز گشتاسب و ارجاسب پیتی هزار بگفتم سر آمد مرا روزگار . »

آن قسمت از شاهنامه که بدقیقی نسبت داده میشود از صفحه ۱۰۶۵ شروع میشود

و بصفحه ۱۱۰۳ خاتمه مییابد و در چاپ فولرس Villers مطابق است با صفحات

۱۴۹۵ تا ۱۵۵۳ جلد سوم : مجموعاً ۱۰۰۱ بیت است ولی پس از وضع ۱۳ بیت

مقدمه ۹۸۸ بیت میشود .

دقیقی را جزء اشعار خود آورد ولی با لحنی اندک شدید و برخلاف فتوت و رادمندی آن اشعار را مورد انتقاد قرار داد. پروفیسور نولدکه این قسمت شاهنامه را بدقت با اشعار فردوسی مقایسه کرده و انتقادات فردوسی را بسی اساس میداند (۱) و این نظر بسیار درست است. از کلمات اسعد عمید معلوم میشود دقیقی نزد معاصرین خود مقامی معزز و ارجمند داشته است. هنگامی که اسعد عمید (۲) خواست فرخی را بامیر ابوالمظفر معرفی کند چنین گفت: «ای خداوند ترا شاعری آوردم که تا دقیقی روی در نقاب تراب کشیده چشم روزگار مانند او ندیده است (۳)».

و نیز از شرح مختصری که العتبی در وصف اکابر شعراء عهد سلطنت نوح دوم پسر منصور سامانی (۹۷۶ تا ۹۹۷ میلادی) نوشته (۴) مقام ارجمند دقیقی نزد معاصرین وی آشکار میگردد.

از غزلیات و قصائد دقیقی ده قطعه که مجموعاً بیست و هفت بیت است عوفی نقل میکند و د کتراته نیز سه قطعه اضافی (بشماره یک و چهار و نش) بدان میافزاید و بر روی هم اشعاری که در لیباب الالباب نیست سیزده بیت میشود. اشعار ذیل قسمتی از قصیده ایست که در مدح امیر ابوسعید محمد بن مظفر بن محتاج چغانی سروده است:

ای کرده چرخ تیغ ترا پاسبان ملک

وی کرده جود کف ترا پاسبان خویش

(۱) نگاه کنید بکتابی که ذکرش گذشت صفحه ۲۰ - این انتقاد در صفحه

۱۱۰۴ چاپ ماکان مندرج است.

(۲) رجوع کنید به صفحه ۶۵ ترجمه انگلیسی چهارم مقاله که خود نگارنده

ترجمه کرده و جداگانه منتشر شده است.

(۳) یادداشت مترجم: این عبارت از چهارم مقاله عروضی سمرقندی

صفحه ۴۷ چاپ بمبئی سنه ۱۳۲۱ هجری نقل شد و عروضی نام معرف را عمید اسعد

ضبط کرده است به اسعد عمید و عروضی گوید عمید اسعد که خدای امیر بود.

(۴) تاریخ العتبی چاپ قاهره به تاریخ ۱۲۸۶ هجری - جلد دوم

صفحه ۲۲.

تقدیر گوش امر تو دارد ز آسمان

دینار قصد کف تو دارد ز کان خویش

در قصیده دیگری که خطاب بمنصور اول سامانی است (۹۶۱ تا

۹۷۶ میلادی) چنین گوید :

ملک آن یادگار آل دارا ، ملک آن قطب دور آل سامان

اگر بیند بگاہ کینش ابلیس ز بیم تیغ او بپذیرد ایمان

پای لشکرش ناهید و هرمز (۱) به پیش لشکرش مریخ و کیوان

در قصیده دیگری که خطاب به نوح دوم (۹۷۶ تا ۹۹۷ میلادی)

جانشین منصور اول سامانی است چنین گوید :

چرخ گردان نهاده دارد گوش تا ملک سرو را چه فرماید

زحل از هیبتش نمیداند که فلک را چگونه پیماید

این ابیات از اشعار عاشقانه وی نقل میشود :

کاشکی اندر جهان شب نیستی تا مرا هجران آن لب نیستی

زخم عقرب نیستی بر جان من کرو را زلف معقرب نیستی (۲)

(۱) ناهید (اناهیتای قدیم) نام سیاره زهره است و هرمز (اهورا مزدا)

نام ستاره مشتری است و این دو کوکب از اختران سعد باشند ولی کیوان (زحل)

و مریخ از سیارات نحس بشمار میروند .

یادداشت مترجم : در کتاب برگزیده شعر فارسی ، دوره صفویان ،

ظاهریان ، سامانیان ، آل بویه (قرنهای سوم و چهارم هجری) ، شرح لغات و

عبارات مشکل و توضیح نکات ادبی تألیف آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه

تهران ، چاپ ۱۳۳۱ ، صفحه ۲۵ لفظ اناهیتا اینطور تجزیه شده است : دراوستا

اناهیتا Anâhita (مرکب از A علامت نفی و âhita بمعنی چرکین و یلید و ناپاک .

a نفی بنا بقاعده دستور زبان اوستایی چون بکلمه مسبوق به â پیوسته ، نون وقایه

بین آنها فاصله شده . کلمه مرکب بمعنی بی آرایش و پاک) ، واو ایزد آبست در

آیین ایرانیان باستان .

(۲) زلف یار را بدلیل کژی و سیاهی ونیشی که از آن بدلهای ریش فرو

نشیند اغلب به کژدم تشبیه کرده اند .

ور نبودی کو کبش در زیر لب (۱) مونسم تا روز کو کب نیستی (۲)
ور مرکب نیستی از نیکوئی
ور مرا بی یار باید زیستن
در جای دیگر گوید :

من اینجا دیر ماندم خوار گشتم عزیز از ماندن دایم شود خوار
چو آب اندر شمر بسیار ماند ز هومت گیرد از آرام بسیار
این اشعار در وصف شراب است :

زان مرکب که کالبد از نور لیکن او را روان و جان از ناز
زان ستاره که مغربش دهن است مشرق او را همیشه بر رخسار
این اشعار در تعریف ظرف آب یخ است :

نگه کن آب و یخ در آبگینه فروزان هر سه همچون شمع روشن
گدازیده دو تا یک تا فسرده بیک لون این سه گوهرین ملون
از سخن سرایان دیگر این عصر که عوفی اشعارشانرا نقل کرده
(و مستشرق آلمانی د کتر اته نیز اکثر آنها را یاد میکند) منجیک
است که مورد اکرام و اعزاز امراء چغانی بوده است. در اشعار منجیک
اصطلاحات شاذ و مهجور و لهجه‌های ولایتی دیده میشود و در قرن بعد
قطران شاعر تبریزی از ناصر خسرو خواسته است معانی اصطلاحات را
تشریح کنند و روشن سازد (۳). بعد از وی ابوالحسن علی بن محمد
غزالی (۴) لوکری است که اشعاری بسیار زیبا در ستایش کرد بچه‌ای

(۱) گمان میکنم این استعاره اشاره به فرو رفتگی گونه‌ها و چاه زخمندان است که گرد دهان یار مانند نور با گهان می‌درخشد و چشمک میزند.

(۲) ستاره شمردن نزد شاعران ایران و ترکانی که از آن‌ها تقبید کرده‌اند اصطلاحی است برای شبهائی که به بیخوابی می‌گذرد.

(۳) سفرنامه ناصر خسرو (چاپ سفر - پاریس ۱۸۸۱ میلادی) صفحه ۶ متن و صفحات ۱۸ و ۱۹ ترجمه فرانسه.

(۴) یادداشت مترجم: در المصباح صفحه ۱۹۵ و صفحه ۱۹۷ غزوانی.

نکو روی ساخته و در ثنای نوح دوم پسر منصور شهریار سامانی (۹۷۶ تا ۹۹۷ میلادی) و ابوالحسن عبیدالله بن احمد العتبی وزیر نیز مدایحی پرداخته است. پس از او معروفی بلخی است که در مدح عبدالملک سامانی (۹۵۴ تا ۹۶۱ میلادی) این اشعار را گفته است:

ای آنکه مرعدور اصری و حنظلی وی آنکه مرولی راشهدی و شکری
آنجا که پیش بینی باید موفقی و آنجا که پیش دستی باید مظفری
بعد از او منصور بن علی منطقی رازی یکی از مدیحه سرایان صاحب جلیل اسمعیل بن عبّاد وزیر خاندان دیلمی است (رجوع شود بصفحه ۶۶۲). اشاره وی در اشعار ذیل بصاحب بن عباد است:

مه گردون مگر بیمار گشته است بنساید و تنش بگرفت نقصان
سپر کردار سیمین بود و اکنون بر آمد بر فلک چون نوک چوگان (۱)
تو گفستی خنگ صاحب تا ختن کرد فکند این نعل زرین در بیابان

گذشته از ظرافت و ملاحظتی که از جهت مبالغه و اغراق در اشعار

ذیل مشهود است از جهات دیگر نیز جالب توجه است. هم او گوید:

یک موی بدزدیدم از دو زلفت چون زلف زدی ای صنم بشانه
چونانش بسختی همی کشیدم چون مور که گندم کشد بخانه
با موی بخانه شدم پدر گفت منصور کدامست ازین دو گانه (۲)

طبق داستانی که عوفی نقل میکند هنگامی که بدیع الزمان همدانی رقیب بزرگ حریری در تحریر مقامات در سن دوازده سالگی بدیدن صاحب بن عباد آمد صاحب برای آزمایش طبع و امتحان مهارت وی از او خواست اشعار منصور بن علی منطقی رازی را در باره معشوقه اش بنظم عربی در آورد. دانشمند جوان پرسید: بکدام قافیه و در کدام بحر؟

(۱) در اینجا هلال به نوک خمیده چوگان تشبیه شده است.

(۲) مقصود اینست که پسرش منصور در عشق یار بجدی نحیف وزار شده

بود که تشخیص تن ناتوان او از موی بس دشوار مینمود!

